

تحلیلی بر تأثیر عمل اخلاقی در انسان (با نگرش به آیه هفتم سوره ابراهیم)

مهدی فدایی*

سید مجید نظام‌الدینی**

چکیده

قرآن کریم نگاهی خاص به مسائل اخلاقی را پیش‌روی مخاطبین خویش می‌گشاید و زمینه بسیاری از دیدگاه‌های اخلاقی را فراهم می‌سازد. یکی از این دیدگاه‌های مربوط به کارکرد (نتیجه، اثر و حاصل یک چیز) اخلاق است. با رجوع به آیات قرآن نظیر آیه هشتم سوره ابراهیم، رفتار اخلاقی، موجب زیادت و نقصان در خود انسان (من) هستند نه زیادت و نقصان در نعمت. این نگرش قرآنی، اخلاق را به مثابه مولفه شکل‌دهنده و هویت‌بخش ساختار وجودی انسان می‌نگرد. اثبات این نگرش، هدف اصلی این مقاله است، لذا در این مقاله، با گردآوری کتابخانه‌ای اسناد مورد نظر و رجوع به آیات مرتبط در گام نخست، به روش توصیفی تحلیلی (استفاده از داده‌های فلسفه اسلامی) این مسئله اثبات شده است.

واژگان کلیدی

اخلاق، قرآن کریم، شاکله، تجسم اعمال، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی، کارکرد درونی، هویت بخشی، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

*. استادیار گروه اخلاق و تربیت دانشگاه باقرالعلوم (ع).

** عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورنامخواست. (نویسنده مسئول)

mnezamoddin@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲

۱. طرح مسئله

همانطور که از تعریف اخلاق برمی‌آید، شاید بتوان گفت مهم‌ترین کارکردهای اخلاق، ناظر به درون و شخصیت انسان است. توجه ویژه به تزکیه و خودسازی در قرآن کریم، گره خوردن تعالی و سعادت به سلامت قلب در آیات زیادی از قرآن به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، عمده احکام و توصیه‌های ناظر به تزکیه، سلامت و آرامش ماهیتی اخلاقی دارد. بخشش، صبر، ذکر، اخلاص، عدالت، انصاف، و بسیاری دیگر از فضایل اخلاقی، موجب رسیدن انسان به سلم و تعالی است. در زبان قرآن کریم، رفتار اخلاقی، تزکیه و سلامت را به نحو اتحاد برای انسان به ارمغان می‌آورد. به این معنا که برآیند رفتارهای اخلاقی، مؤثر در هویت انسان است نه اینکه چیزی جدای از انسان باشد. فرد با شکرگزاری یا بخشش، هویت و شاکله خود را توسعه داده و به عالم وحدت و معنا نزدیک‌تر می‌شود یا همان فرد با حسادت یا نفرت، هویت و شاکله خویش را می‌سازد. در این مقاله به دنبال تحلیل این مسئله هستیم که بر اساس آیات قرآن کریم (با محوریت آیه ۷ سوره ابراهیم)، یکی از کارکردهای درونی رفتار اخلاقی، مبنی بر شکل‌دهی هویت و شاکله انسان است. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: کارکرد^۱ درونی اخلاق از منظر قرآن کریم کدام است؟

در این مقاله برآنیم تا با رجوع به منابع تفسیری اصل مسئله را اثبات و سپس با کمک تحلیل‌های فلسفی از دلالت آیه هفتم سوره ابراهیم، مسئله اصلی مقاله را اثبات می‌کنیم. از آنجاکه فهم برخی از آیات قرآنی در تبیین مسئله مستلزم پیش‌فرض‌های عقلی فلسفی است، در تبیین قرآنی، از تبیین‌های عقلی با رویکرد فلسفه صدرا بهره‌برده‌ایم.

۲. پیشینه تحقیق

مقالات و کتب زیادی درباره اخلاق در قرآن نگاشته شده است. از این آثار برخی به مسئله تحقیق این مقاله نزدیک است. از این رو، جهت شناخت بهتر از مسئله مقاله حاضر و دفاع از جنبه نوآوری مقاله به گزارش این آثار و بررسی مسئله تحقیق با مسئله آن اثر می‌پردازیم:

۱. کارکرد عبارت است از حاصل یا نتیجه نوعی وجود یا عمل (حرکت) اشخاص یا اشیا. کارکرد، جزء پدیده‌های لمس‌ناپذیری چون الگوهای فرهنگی، ساختارهای گروهی و نگرش‌ها قرار دارد. به دیگر سخن «کارکرد» به معنای نقش یا اثری است که هر پدیده در زنجیره‌ای از پدیده‌هایی که با آن مرتبط می‌باشد، باقی می‌گذارد. دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی، کارکرد را در همین معنا به کار برده است. (ساروخانی، ??? جامعه‌شناسی نوین ارتباطات، ص ۷۲) در علوم اجتماعی، کارکرد اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام نظام اجتماعی دارد. با وام‌گرفتن این معنا در نگاه اجتماعی، کارکرد اخلاق از منظر قرآن را بر این معنا مراد کرده‌ایم که صفات و رفتارهای اخلاقی، چه حاصل، اثر وجودی یا پیامدی را در ثبات، بقا و انسجام هویت انسان دارد.

۱. «کارکردهای اجتماعی اخلاق دینی و قرآنی در جامعه از منظر تفسیر المیزان»، محمدحسین لطفی، فصلنامه پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
- در این تحقیق به آثار اجتماعی اخلاق پرداخته است درحالی که در مقاله حاضر، به دنبال تحلیلی درونی از اثر و حاصل اخلاق (براساس آیات قرآن کریم) در هویت انسان هستیم.
۲. «نقش آیات اخلاقی در تدوین نظام هدایت فردی و اجتماعی»، محمد جانی و سید مهدی لطفی، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۴.
- در این مقاله به نقش آیات اخلاقی در مسئله هدایت انسان پرداخته شده است، درحالی که ما در این مقاله از زاویه‌ای دیگر به نقش اخلاق در هویت انسان می‌پردازیم.
۳. مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن (با تأکید بر تفسیر المیزان)، زینب کبیری، پایان‌نامه ارشد، استاد راهنما: حسن معلمی، استاد مشاور: سید احمد فقیهی افارانی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۱۳۸۸.
- این رساله نیز با مبحث هویت بخشی است ارتباط تنگاتنگی دارد، ولی بیشتر تکیه بر مباحث تربیتی دارد.
۴. «کارکردها، روش‌ها و موانع الگوگیری از اخلاق اجتماعی نبوی»، مسلم محمدی و زهرا محمودی خورندی، فصلنامه علمی پژوهشی، مدیریت سرمایه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶.
- این تحقیق، این اصل تأثیرگذار بشری را بنا بر زندگی اجتماعی شخص پیامبر اسلام (ص) تبیین و استدلال کرده است. از آنجاکه اضلاع سه‌گانه الگوسازی عبارت‌اند از کارکردها، روش‌ها و موانع، تحقیق پیش‌رو به صورت موردپژوهانه و بدون فروکاستن یکی به دیگری، این سه اصل مهم و بنیادین را تحقیق و تحلیل کرده است. از این‌رو، ابتدا کارکردهای الگوبودن پیامبر (ص) که عبارت‌اند از معرفی هدف غایی به افراد، قداست بخشی به اخلاق، ضمانت اجرایی اصول اخلاقی، اقناع ذهنی پیروان، در ادامه روش‌های الگوسازی مانند الگوسازی بر پایه ارزش‌ها، شناخت سیره پیامبر (ص) و مدل سازی و جز آن، و در نهایت، موانع و آسیب‌های فرارو: توصیف فرابشری، پردازش مبهم نامفهوم، نگاه تاریخی و تقدس‌زدایی بررسی و تحلیل شده است.
۵. بررسی اعجاز اخلاقی قرآن کریم در تحول جامعه (با تکیه بر جامعه عصر نزول)، علی نجفی نژاد، استاد راهنما: حجت الاسلام دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، اساتید مشاور: آیت الله دکتر احمد بهشتی و حجت الاسلام والمسلمین دکتر هادی صادقی، بهمن ماه ۱۳۹۴.
- این رساله به صورت تاریخی و فرایندی، نقش اخلاق در اصلاح جامعه را نشان داده است. درحالی که هدف ما در پژوهش پیش‌رو، بررسی کاکرد درونی اخلاق است.

۶. «رویکردهای اعجاز اخلاقی قرآن»، حجت الاسلام دکتر رضا حق پناه و مهدی عبادی، دو فصلنامه علمی - ترویجی قرآن و علم، سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صفحات ۳۲ - ۱۵. در این مقاله پس از بحث و بررسی درباره جایگاه اخلاق در قرآن چند رویکرد را بیان داشته‌اند. وی همچنین به این نتیجه رسیده است که از جهت اخلاقی قرآن به دو اعتبار دارای اعجاز است: الف) نقش تاریخی و تبدیل جامعه‌ای فروپاشیده از اخلاقیات به جامعه‌ای متحول شده از اخلاق. ب) ارائه نظام اخلاقی برتر. مقاله پیش‌رو از جنبه تحلیلی بسیار ضعیف است و گستره وسیعی نیز ندارد؛ لذا، ما را از پژوهش در این زمینه بی‌نیاز نمی‌کند. ثانیاً اینکه با نگاه کارکردی به کارکردهای درونی اخلاق نیز نپرداخته است.

۷. جایگاه اخلاق کاربردی در قرآن، رضوانه کرامتی فرد، دانشگاه الزهراء ع، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۲.

در این پژوهش چهار مورد از حوزه‌های اخلاق کاربردی از منظر قرآن کریم که حاوی برنامه‌های جامع اخلاقی برای هدایت انسان‌هاست، مورد بررسی قرار دهد: اخلاق خانواده، اخلاق تعلیم و تعلم، اخلاق محیط زیست.

پژوهش حاضر در مقام تحلیل حاصل و نتیجه اخلاق در لایه هویتی انسان است نه پرداختن به موضوعات اخلاق کاربردی از جمله وظایف اخلاقی انسان‌ها.

۸. اخلاق اجتماعی در قرآن با محوریت نقد قرآن دکتر سها، صدیقه صابری، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۶.

هدف اصلی در این پژوهش بررسی مبانی شبهات کتاب نقد قرآن پیرامون اخلاق اجتماعی قرآن و رابطه دین و اخلاق و نقد آن است. مهم‌ترین اشکال نویسنده نقد قرآن عدم آگاهی از فلسفه تشریح احکام و قوانین قرآن، اشتباه در تفسیر آیات قرآن و یکسوگرایی است. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که دین اسلام پشتوانه اخلاق است و عقل برای درک جزئیات افعال پسندیده و ناپسند نیاز جدی و ضروری به آموزه‌های دینی دارد. به‌علاوه، در قرآن روابط بین انسان‌ها براساس اصول اخلاقی و به دور از تعصبات دینی و مذهبی پایه ریزی شده است و بالاترین میزان حفظ کرامت انسان‌ها در دستورالعمل‌های اخلاقی قرآن به چشم می‌خورد. اما سخن در این باره که دستورالعمل‌های اخلاقی قرآن چه کارکردی در هویت و من‌انسانی دارد، مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر پیگیری می‌شود.

۹. مبادی انسان‌شناختی اخلاق در قرآن کریم، صبا صیفوری، دانشگاه قم، ۱۳۹۳. این پژوهش بر آن است که با روش نگاه مستقیم و صرف به آیات قرآن به منظور دستیابی به

نظام دسته‌بندی آیات مرتبط با حوزه اخلاق از منظر انسان‌شناسی به تحلیل مبادی انسان‌شناختی اخلاق از دیدگاه قرآن پردازد و بررسی کند که قرآن برای انسان چه خصوصیات و ویژگی‌هایی را ذکر کرده و شناخت این اوصاف و خصیصه‌ها چه تأثیری بر اخلاق او دارد. اما آنچه در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم این است که نظام اخلاقی برآمده از این نظام انسان‌شناختی، چه نتیجه، حاصل و اثری در انسان دارد.

۱۰. جایگاه اخلاق در تعالی تمدن اسلامی در قرآن و حدیث، زینب کریمیان، موسسه آموزش

عالی باختر ایلام، ۱۳۹۳.

در این پژوهش توضیح داده می‌شود که اسلام با پذیرش ترقی و پیشرفت فقط چارچوبی دارد که تمدن داخل آن قرار می‌گیرد تا این تکامل و پیشرفت از جاده فطرت منحرف نشود و انسانیت انسان را پایمال و سرکوب نسازد. برای به دست آوردن اعتلای دوباره تمدن اسلامی سعی شده آنچه باعث افول این تمدن شده ذکر و راهکارهایی برای برطرف شدن آن بیان شود. رویکرد این اثر تمدنی است درحالی که در تحقیق پیش‌رو، با رویکردی روان‌شناختی نقش و اثر اخلاق در من‌انسانی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱۱. نقش اخلاق اجتماعی پیامبر اکرم ﷺ در گسترش دین اسلام از منظر قرآن کریم، محمد شجاع،

جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه، ۱۳۹۸.

در این اثر فضایل اخلاق اجتماعی در گسترش دین مد نظر بوده درحالی که در تحقیق حاضر به دنبال اثر فضایل اخلاقی از جمله اخلاق اجتماعی در هویت انسان هستیم.

۳. تحلیل اقوال تفسیری درباره آیه

شکر به‌عنوان یکی از فضایل اخلاقی در نظام اخلاقی اسلام، بسیار مورد توجه و اهمیت است. در مقابل آن نیز، کفران به‌عنوان یک ردیلت اخلاقی به‌شمار می‌رود. در آیه هفتم سوره ابراهیم، شکر و کفر، بنابر یک تفسیر با هویت انسان گره خورده است:

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. (ابراهیم / ۷)

و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.

آیه مذکور را به چند صورت می‌توان ترجمه و تفسیر کرد:

تفسیر اول. تفسیر غالب مفسران: سخن بر سر شکر نعمت و کفر نعمت است، لذا شکر نعمت موجب زیادی نعمت شما می‌شود و کفر نعمت موجب عذاب الهی است. اکثر تفاسیر، آیه شریفه را بر اساس تقدیر واژه «نعمت» در آیه شریفه ترجمه تفسیر کرده‌اند. به عنوان مثال در *تفسیر المیزان* چنین آمده است:

ظاهراً این کلام کلامی ابتدایی است، علاوه بر این، خدای تعالی در چند جای از کلامش این حقیقت را اعلام کرده که شکر نعمت، که خود در حقیقت استعمال نعمت است به نحوی که احسان منعم را یادآوری و اظهار می‌کند، و در مورد خدای تعالی برگشت به ایمان و تقوی می‌شود) مایه زیاد شدن نعمت، و کفران آن، باعث عذاب شدید است. (طباطبائی، ۱۳۹۸: ۱۲ / ۲۹)

در روایاتی از امامان معصوم علیهم‌السلام نیز تعبیر به زیادی در نعمت شده است. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: إن من عرف نعمه الله بقلبه، استوجب المزيد من الله - عز وجل - قبل أن يظهر شكرها علي لسانه. (قمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۷ / ۳۱؛ ر.ک: کلینی، ۱۳۹۶: ۸ / ۱۲۸)

کسی که نعمت خداوند را به قلبش بشناسد، از زیادی نعمت برخوردار می‌گردد قبل از آن که شکر آن را بر زبانش جاری سازد.

تعداد بسیار زیادی از مفسران آن را به معنای زیادی در نعمت دانسته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۵: ۶ / ۲۷۶)، ابن ابی حاتم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۲۳۵)، ثعلبی (ثعلبی،؟؟ الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی: ۵ / ۳۰۶)، ماوردی (ماوردی،؟؟ النکت و العیون تفسیر ماوردی: ۳ / ۱۲۳)، ماتریدی (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۶ / ۳۶۵)، طبرسی (طبرسی، ۱۳۹۵: ۱۳ / ۱۰۲)، زمخشری (زمخشری،؟؟ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل: ۲ / ۵۴۱)، مهائمی (مهائمی،؟؟ تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تبصیر المنان: ۱ / ۳۸۸) اشاره کرد. شیخ طوسی نیز در *تفسیر التبیان* شکر بر نعمت و زیادت نعمت تعبیر کرده است:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» التقدير أعلمكم أنكم متي شكرتموني علي نعمي، و اعترفتم بها زدكم نعمه الي نعمه «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ» أي جحدتم نعمتي و كفرتموها «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» لمن كفر نعمتي. (طوسی، ۱۴۲۵: ۶ / ۲۷۶)

در تفسیر ثعلبی، ذیل آیه هفتم سوره ابراهیم، شکر بر نعمت و ایمان و اطاعت الهی را موجب زیادت در نعمت دانسته است:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ نَعْمَتِي وَ آمَنْتُمْ وَ اطَعْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ فِي النِّعْمَةِ قَالَ ابْنُ عَيْنٍ: الشُّكْرُ بَقَاءُ النِّعْمَةِ وَ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ مَرْضَاهُ الْمُؤْمِنُ، وَ قِيلَ الشُّكْرُ قَيْدٌ لِلْمَوْجُودِ وَ قَيْدٌ لِلْمَفْقُودِ. (ثعلبی،؟؟
الكشف و البيان المعروف تفسیر الثعلبی: ۵ / ۳۰۶)

در تفسیر مجمع البیان روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند:

از این آیه برمی آید که هر بنده‌ای که به او نعمتی عطا شد و به قلب خود به آن نعمت اقرار و خداوند را بزبان خود، ستایش کرد، سخنش به پایان نمی‌رسد، جز اینکه خداوند فرمان دهد که بر نعمت او افزوده شود. (طبرسی، ۱۳ / ۱۰۲)

در تفسیر نورالتقلین نیز ذیل آیه شریفه روایتی از امام صادق نقل شده که شناخت قلبی نعمت الهی، موجب زیادت نعمت است قبل از اینکه این شناخت و عرفان قلبی به صورت شکر لسانی اظهار شود:

فِي رَوْضَةِ الْكَافِي عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُتَقَرِّيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ مَنْ عَرَفَ نِعْمَةَ اللَّهِ يَقْلِبُهَا اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ شُكْرُهَا عَلَيَّ لِسَانَهُ. (حویزی، ۱۴۱۵:
۲ / ۵۲۷)

تفسیر دوم. این تفسیر نیز مانند تفسیر اول معنایی را در تقدیر می‌گیرد. زیادی و نقصان فضل خداوند، به معنا که هر کس شکر کند فضل الهی بر وی زیاد خواهد شد. (ماوردی،؟؟ النکت و العیون تفسیر الماوردی: ۳ / ۱۲۳)

قال: أخبرهم موسی علیه السلام عن ربه عزّ و جل، أنهم إن شكروا النعمة، زادهم من فضله و أوسع لهم في الرزق، و أظهرهم علي العالمين. (سیوطی،؟؟ الدر المنثور: ۵ / ۷ - ۶)

تفسیر سوم. در این تفسیر زیادی و نقصان، طاعت الهی در برابر شکر و کفر بیان شده است. این تفسیر از زیادت در آیه در تفسیر جامع البیان ذکر شده است:

و قال الحسن: معناه: لأزيدنكم من طاعتي. (انظر هذا القول في: طبري، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۵۲۷،
حديث ضعفه الطبري، و قال ابن عطية في المحرر ۱۰ / ۶۴، بل هو قوي حسن)

تفسیر چهارم. در این تفسیر بر اساس اصل عدم تقدیر در آیه، شکر به زیادی خود انسان (هویت وجودی وی) و کفران به نقص در خود او تعبیر شده است. نگاه برخی مفسرین بر آن است که با توجه به عبارت «لَأَزِيدَنَّكُمْ» با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴ / ۳۹۰)

با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم. «لَأَزِيدَنَّكُمْ». کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتی گاهی نعمت سلب نمی‌شود، ولی به صورت نعمت و استدرج در می‌آید تا شخص، کم‌کم سقوط کند. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».

جمع‌بندی

این چهار تفسیر را ماوردی در **النکت و العیون** بیان کرده است. وی چهار معنا را ذکر کرده است:

زیادی فضل خداوند، زیادی طاعت خداوند، اگر متحد شوید و اطاعت کنید بر شما می‌افزاید، اگر ایمان بیاورید بر نعمت آخرت شما می‌افزاید. (ماوردی، ؟؟؟ النکت و العیون تفسیر الماوردی: ۳ / ۱۲۳)

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ فِيهِ ثَلَاثَةٌ تَأْوِيلَاتٌ: أحدها: لئن شكرتم إنعامي لأزيدنكم من فضلي، قاله الربيع. الثاني: لئن شكرتم نعمتي لأزيدنكم من طاعتي، قاله الحسن وأبو صالح. الثالث: لئن وحدثم وأطعتم لأزيدنكم، قاله ابن عباس. و يحتمل تأويلا رابعا: لئن آمنتكم لأزيدنكم من نعم الآخرة إلي نعيم الدنيا.

و سئل بعض الصلحاء علي شكر الله تعالى، فقال: أن لا تتقوي بنعمه علي معاصيه. و حكي أن داود عليه السلام قال: أي ربّ كيف أشكرك و شكري لك نعمه مجده منك علي؟ قال: «يا داود الآن شكرتني». (همان)

در این مقاله با استفاده از تفاسیری که مبتنی بر عدم تقدیر واژه در آیه شریفه هفتم سوره ابراهیم است، به بررسی تأثیر عمل اخلاقی در هویت انسان می‌پردازیم. بر این اساس، سه گام را طی می‌کنیم: اول تحلیل قرآنی بر اساس عدم تقدیر واژه؛ دوم تحلیل شبکه آیات دال بر تفسیر برآمده از عدم تقدیر واژه؛ و سوم تحلیل فلسفی مسئله. (به‌عنوان شاهد عقلی بر مسئله)

۴. تحلیل قرآنی (گام اول)

عمده مفسرین با تقدیر گرفتن یا تاویل به تفسیر این آیه پرداخته‌اند. از آنجاکه اصل عدم تقدیر است، آیه مذکور را می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که نیازی به تقدیر نباشد. پذیرش این مسئله که اخلاقیات

مؤثر در هویت انسان است، تفسیر آیه اینگونه می‌شود که در صورتی که فردی اهل شکر باشد، خود او اضافه می‌شود، به این معنا که هویتش و شخصیتش توسعه یافته و به تعالی و وحدت نزدیک‌تر می‌گردد. در واقع، کارکرد (حاصل، نتیجه، اثر و نقش) صفت یا رفتار اخلاقی مانند شکر یا بخشش، توسعه وجود انسان شاکر یا بخشنده است، رفتار اخلاقی قبل از اینکه تأثیری اجتماعی یا غیره داشته باشد، اثر وجود بر خود فاعل اخلاقی خواهد گذاشت. با این نگاه، هر فضیلت اخلاقی، اثر خویش را نخست بر فاعل اخلاقی می‌گذارد و سپس به نفع دیگران خواهد رسید.

دلالت آیه بر مسئله ما یعنی تأثیر اخلاق‌مداری بر توسعه وجود انسان، را با تمرکز بر فضیلت شکر (مذکور در آیه) نیز می‌توان اثبات کرد. در نگاه دینی، ما دو گونه شکر داریم: شکر تکوینی و شکر تشریحی. شکر تکوینی آن است که یک موجود از مواهبی که در اختیار دارد، برای نمو و رشدش استفاده کند، فی المثل باغبان می‌بیند در فلان قسمت باغ درختان به خوبی رشد و نمو می‌کنند و هر قدر از آنها پذیرایی بیشتر می‌کند شکوفاتر می‌شوند، همین امر سبب می‌شود که باغبان همت بیشتری به تربیت آن بخش از باغ درختان بگمارد و مراقبت از آنها را به کارکنان خویش توصیه کند، چرا که آن درختان به زبانحال فریاد می‌زنند: ای باغبان! ما لایقیم، ما شایسته‌ایم، نعمت را بر ما افزون کن، و او هم به این ندا پاسخ مثبت می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۰ / ۲۸۰) و اما در بخش دیگر از باغ درختانی را می‌بیند که پژمرده شده‌اند، «نه طراوتی، نه برگی، نه گلی نه سایه دارند» و نه میوه و بری، این کفران نعمت سبب می‌شود که باغبان آنها را مورد بی‌مهری قرار دهد، و در صورتی که این وضع ادامه پیدا کند، دستور می‌دهد اره بر پای آنها بگذارند.

در جهان انسانیت نیز همین حالت وجود دارد، با این تفاوت که درخت از خود اختیاری ندارد، و صرفاً تسلیم قوانین تکوینی است، اما انسانها با استفاده از نیروی اراده و اختیار و تعلیم و تربیت تشریحی، می‌توانند آگاهانه در این راه گام بگذارند.

بنابراین آن کس که نعمت قدرت را وسیله ظلم و طغیان قرار می‌دهد به زبان حال فریاد می‌کشد خداوندا لایق این نعمت نیستیم، و آن کس که از آن در مسیر اجرای حق و عدالت بهره می‌گیرد به زبان حال می‌گوید پروردگارا! شایسته‌ام! افزون کن! این واقعیت نیز قابل تردید نیست که ما هر وقت در مقام شکر الهی چه با فکر، چه با زبان و چه با عمل بر می‌آئیم، خود این توانایی بر شکر در هر مرحله موهبت تازه‌ای است و به این ترتیب اقدام بر شکر، ما را مدیون نعمتهای تازه او می‌سازد (همان) و چه نعمتی بالاتر از این که توانایی ما بر شکر افزون یابد. افزون توانایی، مستلزم افزوده شدن خود انسان است و این همان معنای مراد ماست.

بنابراین بر اساس دلالت مطابقی آیه کریمه مذکور، هر کس دارای فضیلت شکر باشد، هویت اخلاقی وی افزون می‌شود. معنای این سخن، یعنی انسان به دست خویش ساخته می‌شود. روش‌های قرآنی مانند تکرار، تذکر، تنبه و ... برای این است که انسان با تکرار فضایل اخلاقی و تذکر نسبت به خوبی‌ها خود را صحیح و سالم بسازد و مسیر تکامل را تا ابدیت طی کند. با این تحلیل انسان چیزی نیست جز عمل و رفتارش.

۵. شبکه آیات مرتبط (گام دوم و سوم)

در گام دوم با بررسی آیات مرتبط با دلالت آیه هفتم سوره ابراهیم (تأثیر رفتار اخلاقی بر شکل‌گیری هویت و ساخت شخصیتی انسان)، این مسئله در نظام شبکه آیات نیز اثبات و تقویت می‌گردد؛ مضافاً اینکه داده‌های فلسفی‌ای در نظام صدرایی موجود است که هم دلالت مبتنی بر عدم تقدیر واژه در آیه هفتم سوره ابراهیم را تأیید می‌کند و هم قرائت دقیق‌تری از شبکه آیات به‌دست می‌دهد. و در نهایت همه در مجموع مؤید مسئله این مقاله است.

الف) آیات تجسم اعمال

یکی معتقدات دینی که مستندات قرآنی روایی نیز دارد، مسئله تجسم اعمال در آخرت است. تجسم اعمال به معنای به شکل، جسم و پیکر در آمدن موجودات غیرمادی مانند عقاید، اخلاق و اوصاف، افعال و آثار انسان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵ / ۴۷) هر عملی که انسان در این جهان انجام می‌دهد دو ظهور و هویت دارد؛ با یکی از آنها در این دنیا تمثّل می‌کند و با دیگری در آخرت. مثلاً نماز در این دنیا عبارت است از یکسری از ذکرها و حرکات که هویت دنیوی نماز را تشکیل می‌دهند ولی همین نماز در آخرت ظهور دیگری دارد و همچنین است اعمال ناشایست. (سبحانی،؟؟) معادشناسی در پرتو کتاب و سنت و عقل: (۱۱۱) آیات بسیاری در قرآن کریم بر مسئله تجسم اعمال دلالت دارد، به‌عنوان مثال سوره زلزله آیات ۶ تا ۸ بر مسئله تجسم اعمال اشاره دارد:

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرًا أَعْمَلَهُمْ. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

در آن روز مردم یک جور محشور نمی‌شوند بلکه طایفه‌هایی مختلفند تا اعمال هر طایفه‌ای را به آنان نشان دهند. پس هر کس به سنگینی یک ذره عمل خیری کرده باشد آن را می‌بیند. و هر کس به سنگینی یک ذره عمل شری کرده باشد آن را خواهد دید.

همینطور آیه ۱۶ سوره لقمان:

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ.

فرزندم هر کاری که انسان انجام دهد هر چند به اندازه سنگینی خردلی در میان صخره‌ها و یا آسمان‌ها و زمین باشد خداوند آن را در روز رستاخیز می‌آورد.

از ظاهر این آیه شریفه نیز برمی‌آید که خداوند خود عمل انسان را می‌آورد و آن را ملاک پاداش و یا کیفر قرار می‌دهد.

تجسم اعمال از دلایل محکم بر اثرگذاری ایمان بر تغییر، تحول و دگرگونی اخلاقی است و نیز گواه بر این است که هیچ چیزی چون ایمان و یا کفر و نفاق در شکل‌دهی حقیقت وجودی انسان دخیل نیست:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا.
(نساء / ۱۰)

آنان که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، گویا داخل شکم خود آتش می‌ریزند و جایگاه ایشان دوزخ است.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ. (بقره / ۶۵)
آنها را که از شما در روز شنبه تعدی کردند بدانستید که ما ایشان گفتیم: بوزینگان مطرود شوید.

الْيَوْمَ نَخِمْ عَلَيْكُمْ أَعْوَابَهُمْ وَ نَكَلِمًا يُبْهِمُ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (یس / ۶۵)
امروز مهر بر دهانشان می‌زنیم و دستهایشان با ما سخن می‌گوید و پاهایشان به آنچه همواره می‌کردند شهادت می‌دهد.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.
(بقره / ۲۴)

و کسانی از شما را که در روز شنبه از فرمان خدا تجاوز کردند نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: «بوزینگانی باشید طردشده».

مسخ و دگرگونی جسمانی متناسب با اعمالی است که انجام داده‌اند، یعنی چون عده‌ای از جمعیت‌های گنهکار بر اثر انگیزه هواپرستی و شهوت‌رانی دست به طغیان و نافرمانی خدا می‌زدند و جمعی با تقلید کورکورانه کردن از آنها، آلوده به گناه شدند، لذا به هنگام مسخ، هر گروه به شکلی که

متناسب با کیفیت اعمال او بوده ظاهر می‌شده است. در آیات مورد بحث تنها سخن از «قرده» (میمون‌ها) به میان آمده است و از خنازیر (خوک‌ها) سخنی نیست، ولی در آیه ۶۰ سوره مائده^۱ گفتگو از جمعیتی به میان آمده است که به هنگام مسخ به هر دو صورت فوق (بعضی قرده و بعضی خنازیر) تغییر چهره دادند، که به گفته بعضی از مفسران مانند ابن عباس، آن آیه نیز درباره همین اصحاب سبت است که مردان شکم‌پرست و شهوت‌پرستان به خوک و جوانان مقلد چشم که اکثریت را تشکیل می‌دادند، به میمون تغییر چهره دادند. ولی در هر حال، باید توجه داشت که طبق روایات، مسخ‌شدگان تنها چند روزی زنده می‌ماندند و سپس از دنیا می‌رفتند، و نسلی از آنها به وجود نمی‌آمد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۶ / ۴۲۶ - ۴۲۵) آیت الله طیب می‌گوید: «و کونوا امر تکوینی و بمعنی جعل و خلق است». (طیب،؟! اطیب البیان فی تفسیر القرآن: ۲ / ۵۲)

در آیات سخن بر سر تأثیر رفتارهای غیراخلاقی بر هویت انسان‌هاست. یک انسان در صورتی که اهل شهوت و غضب باشد و رفتارهای غیراخلاقی انجام دهد، هویت وی حیوانی شکل خواهد گرفت، هر چند ما با چشم ظاهر نبینیم.

در روایات نیز به مسئله تجسم اعمال اشاره شده است. به‌عنوان نمونه به یک روایت اشاره می‌شود:

قَالَ قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ وَقَدْتُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ فَدَخَلْتُ وَ عِنْدَهُ الصَّلْصَالُ بْنُ الدَّلْهَمِ فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ عِظْنَا مَوْعِظَةً نَنْتَفِعُ بِهَا فَإِنَّا قَوْمٌ نَعْبُرُ [نَعْمَرًا] فِي الْبُرِّيَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا قَيْسُ إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا وَ إِنَّ مَعَ الْحَيَاةِ مَوْتًا وَ إِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَهُ وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا وَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيْبًا وَ إِنَّ لِكُلِّ حَسَنَةٍ نَوَابًا وَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ عِقَابًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ يَا قَيْسُ مِنْ قَرِيْنٍ يَذْفَنُ مَعَكَ وَ هُوَ حَيٌّ وَ تُذْفَنُ مَعَهُ وَ أَنتَ مَيِّتٌ فَإِنْ كَانَ كَرِيْمًا أَكْرَمَكَ وَ إِنْ كَانَ لَيْمِيًّا أَسْلَمَكَ ثُمَّ لَا يُحْشَرُ إِلَّا مَعَكَ وَ لَا تُبْعَثُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا تُسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ فَلَا تَجْعَلُهُ إِلَّا صَالِحًا فَإِنَّهُ إِنْ أَصْلَحَ آتَتْ بِهِ وَ إِنْ فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشُ إِلَّا مِنْهُ وَ هُوَ فِعْلُكَ. (ابن بابویه،؟؟ الأمالی: ۳)

قیس بن عاصم یکی از صحابی مشهور پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: با جماعتی از «بنی تمیم» خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدم، عرض کردم: ای پیامبر خدا ما را

۱. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَتُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخُنَازِيرَ وَ عِبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَائًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ بگو حالا که این کارها در نظر شما بد است می‌خواهید از کسانی خبرتان دهیم که از جهت سرانجام و پاداش خیلی بدتر از صاحبان این عمل باشند؟ آنان کسانی که خداوند به صورت میمون‌ها و خوک‌ها مسخشان فرموده. همان کسانی که پرستش طاغوت کردند (آری) اگر ما از در مماشات مؤمنین را هم بد فرض کنیم یاری ایشان بدتر و از راه حق منحرف‌ترند.» (مائده / ۶۰)

موعظه کن، زیرا کار ما طوری است که از صحرا و بیابان‌ها عبور می‌کنیم، پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ وی فرمود: ای قیس! با عزت، ذلت است و با حیات، مرگ، و با دنیا آخرت، و هر چیزی حسابگری دارد، و هر اجلی کتابی، ای قیس! تو همنشینی خواهی داشت که با تو دفن می‌شود درحالی که او زنده است، و تو با او دفن می‌شوی درحالی که تو مرده‌ای، اگر او گرمی باشد تو را گرمی می‌دارد، و اگر پست باشد تو را تسلیم می‌کند. او فقط با تو محشور می‌شود، تو نیز فقط با او، و تنها با او سؤال می‌شوی، پس آن را صالح قرار ده، چرا که اگر صالح باشد موجب آرامش تو است، و اگر فاسد باشد مایه وحشت تو است، و او عمل تو است!

کیفیت تجسم عمل در نگاه اندیشمندان کلامی فلسفی مسلمان تحلیل‌های مختلفی شده است. تحلیل اتحاد با انسان و شکل‌دادن به هویت انسان، از تحلیل‌های دقیق و مبتنی بر مدل حکمی فلسفی صدرالمتألهین است که می‌تواند در تحلیل آیات قرآنی نظیر آیه ۷ سوره ابراهیم در اثبات کارکرد درونی اخلاق یعنی شکل‌گیری هویت انسان به کار آید.

آیات تجسم اعمال بر این پیش‌فرض استوار است که رفتارهای اخلاقی انسان، به انسان هویت و شکلی الهی یا شیطانی می‌دهد که البته در این دنیا قابل مشاهده نیست، اما در آخرت هر کس حقیقت خویش و دیگران را به چشم حقیقت خواهد دید. اگر قرآن خوردن مال یتیم را به خوردن نار مثال می‌زند، این حقیقت رفتار انسان است که در وی نار ایجاد می‌کند نه اینکه قرآن تشبیه یا تمثیل زده باشد. آیات تجسم اعمال، این حقیقت را اثبات می‌کند که رفتارهای اخلاقی (چه مثبت چه منفی) کارکرد درونی‌شان، شکل‌دهی به من علوی یا سفلی انسان است.

ب) آیات نظام پاداش و جزا

در تحلیل وجودشناختی پاداش و کیفر حداقل سه دیدگاه وجود دارد. (اقتباس از: اسلامی، سیدحسن، ؟؟، «چرایی زیست اخلاقی تبیین اسلامی»، پژوهشنامه اخلاق، شماره ۲۷، ص ۲۲ - ۱۸) یکی از تحلیل‌های نظام پاداش و جزا بر اساس الگوی تجسم اعمال است. این تفسیر از جهت دقت و نسبت خاص‌تر از دو تفسیر قبلی است و در متون عمومی کمتر از آن بحث می‌شود و فهم آن نیازمند برخی مبانی است. به همین سبب امام خمینی هنگام اشاره به آن می‌گوید که این تفسیر «میان مردم معروف نیست». این تفسیر در حکمت متعالیه به‌خوبی گسترش یافته و بر آن تدلیل شده است. (همان: ۲۰)

از نظر کسانی چون ملاصدرا، که این تفسیر را پیش می‌کشند، کیفر و پاداش از قبیل «تمثل ملکوتی» در سه عرصه علم، اخلاق و اعتقاد است. ملاصدرا هنگام بحث از عذاب قبر، آن را همان

تمثل اعمال و ملکات زشتی چون حقد و تکبر و ریا در زندگی می‌داند و می‌نویسد که این صفات در قالب مار و عقرب بدکاران را در قبر احاطه می‌کند و صفات نیک نیز در صورت‌هایی مناسب خود بر شخص درستکار جلوه‌گر می‌شود و این تفسیر همان سخن پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود: «اینها همان اعمال شما است که به سویتان باز می‌گردد». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۸۶؛ به نقل از: اسلامی، ؟؟، «چرایی زیست اخلاقی تبیین اسلامی»، پژوهشنامه اخلاق، ش ۲۷، ص ۲۰) وی همین مطلب را در اسفار به نقل از برخی از عالمان عیناً نقل می‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۹ / ۳۰۶؛ به نقل از: اسلامی، ؟؟، «چرایی زیست اخلاقی تبیین اسلامی»، پژوهشنامه اخلاق، ش ۲۷، ص ۲۰)

از نظر او، ریشه دار شدن و استوار شدن هیئات نفسانی و پایدار شدن صفات که نزد حکما به ملکه و از منظر دینی ملک و شیطان نامیده می‌شوند، «موجب خلود ثواب و عقاب» است. (همان: ۲۹۳) از این دیدگاه، یکایک رفتارها و کردارهای انسانی در طول زندگی چونان نقش‌های مکتوبی است که بر الواح نفس نگاشته می‌شود و به تدریج جزوی از وجود شخص می‌گردد. در نتیجه، برآیند این نقش‌ها است که به مثابه بهشت یا دوزخ و پاداش جلوه‌گر می‌شود. بدین ترتیب:

اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم، بر اثر ثبات و دوام ناشی از اخلاق و ملکات، ماندگار می‌شوند، نه بر اثر آحاد اعمال. پس هر کس که همسنگ ذره‌ای خوبی یا بدی کرده باشد، اثر آن را در صحیفه ذاتش مکتوب می‌بیند. (همان)

وی تأکید می‌کند که اخلاق و نیت در آخرت «متجسم» می‌شوند، همان‌گونه که اعمال و افعال در دنیا «متروح» می‌شدند و از حالت مادی به حالت نفسانی در می‌آمدند. در دنیا فعل مقدم بر ملکه است، حال آن که در آخرت برعکس است. (همان)

براساس این تبیین حکمی الهی، انسان در این دنیا کارهایی می‌کند و با این کارها منش و شخصیتی می‌سازد که در سرای ماندگار به شکلی جاودانه بر او جلوه‌گر می‌گردد و از او جدا شدن نیست. دنیا کشتزار آخرت است و هرچه در این عالم از منش می‌کاریم، در آن دنیا تجسد یافته و ما را همراهی خواهد کرد. (همان)

خلاصه اینکه در این تحلیل وجودشناختی، کیفر یا پاداش اخروی امری بیرونی و بر اساس نوعی قرارداد نیست، بلکه برآیند طبیعی رفتارهای انسان در دنیا است. صدرا این بحث را عمدتاً در مقام حل بحث خلود در دوزخ پیش می‌کشد و می‌کوشد به این اشکال نسبتاً کهن پاسخ دهد که چرا به دلیل ۶۰ - ۵۰ سال بدکاری، شخص ناگزیر به تحمل کیفری پایدار گردد. اما حاصل تحلیل وی گسترش‌پذیر است و می‌توان از آن در حل بسیاری مسائل دیگر یاری گرفت. یکی از مسائل، همین

مسئله تأثیر اخلاقیات در شاکله و هویت انسان است. بر اساس این مدل، برآیند آیه ۷ سوره ابراهیم چنین است که هر که شکر بجا آورد به عنوان یک فضیلت اخلاقی، خداوند خود وی را زیاد می‌کند نه نعمتش را به این معنا که از لحاظ وجود توسعه یافته و شخصیت والاتری می‌یابد.

طبق این تفسیر از پاداش و کیفر، اصولاً بحث کیفر یا پاداش به معنای متعارف منتفی است و ما در آخرت نه «حاصل» اعمال خود را، بلکه دقیقاً خود «اعمال» خویش را می‌یابیم. آیات متعدد قرآنی بر این نکته ظریف تأکید می‌کند. برای مثال، کافی است در این آیات تأمل کنیم و آنها را به معنای حقیقی خودشان در نظر بگیریم.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. (زلزال / ۹ - ۷)

در آن روز مردم پراکنده از قبرها بیرون می‌آیند تا اعمالشان را به آنها بنمایانند. پس هر کس به وزن ذره‌ای نیکی کرده باشد آن را می‌بیند. و هر کس به وزن ذره‌ای بدی کرده باشد، آن را می‌بیند.

یا:

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًّا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا. (آل عمران / ۳۰)

روزی که هر کس نیک و بد کارهای خود را در برابر خود حاضر بیند و آرزو کند ای کاش میان او کردار بدش فاصله‌ای بزرگ بود.

و:

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا. (کهف / ۴۹)

آنگاه اعمال خود را در مقابل خود بیابند.

بر اساس این آیات، نظام پاداش و جزا قراردادی نیست، بلکه همان هویتی است که ما در این زندگی دنیا ساخته‌ایم. حال بر اساس این نگاه و پیشفرض اخلاق سازنده هویت و من ماست.

در تکمله گام سوم (تحلیل فلسفی مسئله) از دو اصل مبنایی «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» بودن روح و نیز «حرکت جوهری» در حکمت متعالیه صدرایی می‌توان بهره برد. بنا به این دیدگاه، اخلاق در پیدایش، پرورش و ساختار حقیقت انسان نقش دارد؛ یعنی کاری را که انسان انجام می‌دهد در آغاز، «حال» است ولی بعد «ملکه» می‌شود و سپس به حالت «صورت جوهری» ظهور می‌کند و

چون به صورت جوهر در می‌آید، نفس برای آن به منزله «ماده» و این صورت برای آن به منزله «صورت» می‌شود و جمعاً یک واقعیت را تشکیل می‌دهند. دانشمندان دیگر اخلاق را از مرحله «حال» به مرحله «ملکه» منتقل کرده، گفته‌اند: اخلاقی را که انسان فراهم می‌کند «دبرزوال» و از ملکات نفسانی است؛ ولی حکمت متعالیه بر اساس حرکت جوهری، تبیین و تثبیت کرده است که انسان هرکاری که می‌کند در واقع با آن کار، حقیقت خود را می‌سازد و با همان هم محسوس می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۲۳) و روسیاهی و رو سفیدی انسان در قیامت بر عکس خلقت دنیایی بر اساس اخلاق او پیدا می‌شود. (همان: ۳۲۴)

آیت الله جوادی آملی با توجه به دیدگاه ملاصدرا که در حقیقت الهام گرفته از قرآن است، چنین نگاهشده‌اند:

در قرآن، آیاتی انسان را حقیقتاً بهیمه یا فرشته و یا شیطان می‌شمارد و آنان که اخلاق را امری اعتباری تلقی می‌کردند و آن را در تعیین ساختار انسانی، سهم نمی‌دانستند و می‌گفتند اخلاق و اوصاف، از امور زاید بر ذات اوست نه در متن ذات، این گونه از آیات قرآن را با «تشبیه»، «مجاز»، «استعاره» و «کنایه» تفسیر می‌کردند و می‌گفتند: اگر قرآن کریم عده‌ای را حیوان می‌داند، [«اولئک کالانعام بل هم اضل» (اعراف / ۱۷۹)]

مقصود این است که این عده، به منزله یا مانند حیوان هستند و اگر عده‌ای را فرشته می‌شمارد آنان چنین تفسیر می‌کنند که آنها مثل فرشته‌اند و یا اگر درباره گروه دیگری می‌فرماید: آنان «شیاطین الانس» هستند، مفسران مزبور آن را بر مجاز حمل می‌کنند و می‌گویند: یعنی آنان مثل شیطان هستند؛ ولی بنابر حرکت جوهری و «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» بودن روح، معلوم می‌شود نفس، هر آن چه را انجام می‌دهد کم کم به همان صورت، مصور می‌شود. از این جهت اگر نفس در مسیر علم، عدل، قسط و قداست حرکت کند، واقعا فرشته می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۲۵)

ایشان در جای دیگری آورده‌اند:

عده‌ای بر وجود مبارک پیغمبر ﷺ اعتراض کرده، گفتند: رسالت حق این است که رسول خدای ﷺ فرشته باشد و تو چون انسان هستی، پس رسول نیستی. مولف بزرگوار تفسیر «القرآن و العقل» در حل شبهه آنان می‌گوید: اگر لازم باشد که رسول خدای ﷺ فرشته باشد وجود مبارک پیغمبر ﷺ، باطناً و حقیقتاً، فرشته است. چون فرشته یعنی موجود عالم مختار معصوم، و روح انسان کامل، روح فرشته خویی بلکه خود فرشته است. (نقل از: تفسیر القرآن و العقل، ج ۱، ص ۴۳۴)

البته این برداشت بعد از بیانات صاحب حکمت متعالیه است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۲۵) از دیدگاه ملاصدرا انسان نه تنها با حرکت کیفی، بلکه با حرکت جوهری، وصفی را می‌پذیرد. دیگران علم، حیات، قدرت و ... را «کیف» و از «محمولات بالضمیمه» انسان می‌پنداشتند؛ ولی در حکمت متعالیه این‌گونه از معارف به نحوه «وجود» برگشت و برای اینها «مفهوم» قائل شدند؛ نه «ماهیت» که قهراً بدین ترتیب، از سنخ «مقولات» بیرون می‌روند، دیگر محمول بالضمیمه نیستند و وقتی نبودند، نحوه وجود خود انسان متحرک را می‌سازند، اگر موجود متحرکیدر مسیر علم حرکت کند، به خدمت علم می‌رسد و این موجود متحرک با انسان سالک سائر، عین علم، که حقیقت وجودی است می‌شود؛ نه عین آن صورت ذهنی و عین آن معلوم. چون بین علم و معلوم و یا بین حقیقت علم و وجود ذهنی، فرق‌های فراوانی وجود دارد؛ زیرا انسان با علم متحد می‌شود، نه با معلوم. اما این علم، هم علم، هم عالم و هم معلوم است. (همان: ص ۳۲۶ - ۳۲۵) به عبارت دیگر این وجود، علم بذاته، معلوم بذاته و عالم بذاته است و نفس بر اثر حرکت جوهری به این وجود می‌رسد و با آن متحد شده عالم و علم می‌شود. چون علم، حقیقت نوری است و متعلق خود را روشن می‌کند؛ مثلاً، انسان علم به شجر و مانند آن دارد که در این صورت، آن مفهوم شجر پیش انسان حاصل است و به این ترتیب آن مفهوم، وجود ذهنی پیدا می‌کند و حقیقت این وجود، علم می‌شود. (همان: ۳۲۶)

نتیجه

براساس آیه هفتم سوره ابراهیم، یک فضیلت اخلاقی مانند شکر، موجب ازدیاد و توسعه وجودی انسان است نه نعمت انسان. به این معنا که یک رفتار اخلاقی مانند شکر، توسعه وجودی برای انسان را به ارمغان می‌آورد و این مسئله بروز رفتارهای اخلاقی بیشتر را فراهم می‌سازد. پذیرش این مسئله که اخلاقیات مؤثر در هویت انسان است، تفسیر آیه اینگونه می‌شود که در صورتی که فردی اهل شکر باشد، خود او اضافه می‌شود، به این معنا که هویتش و شخصیتش توسعه یافته و به تعالی و وحدت نزدیک‌تر می‌گردد. در واقع، کارکرد (حاصل، نتیجه، اثر و نقش) صفت یا رفتار اخلاقی مانند شکر یا بخشش، توسعه وجود انسان شاکر یا بخشنده است، رفتار اخلاقی قبل از اینکه تأثیری اجتماعی یا غیره داشته باشد، اثر وجود بر خود فاعل اخلاقی خواهد گذاشت. با این نگاه، هر فضیلت اخلاقی، اثر خویش را نخست بر فاعل اخلاقی می‌گذارد و سپس به نفع دیگران خواهد رسید. بر اساس آیات تجسم عمل، هر رفتار انسان بر اساس تبیین صدرایی، دارای یک شان وجودی است که سازه‌ای در وجود انسان را شکل می‌دهد. در واقع، انسان چیزی نیست جز رفتارهایش.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ۱۳ جلدی، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۳، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تهران، علمیه اسلامی.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۴۱۶ ق، *تحف العقول عن آل الرسول* صلی الله علیه و آله، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن فارس ۱۴۱۰ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ ق، *لسان العرب*، امین محمد عبدالوهاب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تفسیر موضوعی قرآن*، معاد در قرآن، قم، اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۵، *مبایذ اخلاق در قرآن*، قم، اسراء.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۱. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، ۵ جلدی، قم، اسماعیلیان.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم، الدارالشامیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء*، قم، مکتبه الحیدریه.
۱۴. راینهارت، ۱۳۹۲، مدخل «اخلاق و دین»، *دائرة المعارف قرآن*، تهران، حکمت.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*، تهران، سروش.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۸ ق، *الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه*، تهران، شرکه دارالمعارف الاسلامیه.

۱۷. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۸، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، پرنیان اندیش.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۵، *مجمع البیان*، تهران، کتاب عقیق.
۱۹. طبری، محمد جریر، ۱۳۷۸، *جامع البیان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۰. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتاب فروشی منتظری.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ۱۰جلدی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۲. عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۰ق، *الفروق اللغویه*، قم، مکتبه بصیرتی.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۴. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، *تفسیر کبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۵. فخرالدین صفی، علی بن حسین، ۱۳۸۷، *لطایف الطوائف*، طنز نوجوانان، تهران، پیدایش.
۲۶. فراء ابوزکریا یحیی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، الصدر.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۲۸ق، *المحججه البیضاء*، قم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، الهدی.
۲۹. فیومی، احمد، ۱۴۰۵ق، *مصباح المنیر*، لبنان، موسسه دار الهجره.
۳۰. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، ۱۰جلدی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۱. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۹۵، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، کتاب عقیق.
۳۲. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۵، *قاموس القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۶، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارة الثقافه و الارشاد الاسلامی، موسسه الطباعه و النشر.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، چ ۴.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۶، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۶. کاشانی، ملا فتح‌الله، ۱۴۲۳ق، *زبدة التفاسیر*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۳۷. ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ق، *تأویلات أهل السنه (تفسیر الماتریدی)*، ۱۰جلدی، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بی تا، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه اسلامیة.

۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۴۰. مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران؛ وزارة الثقافة و الارشاد

الاسلامی، موسسه الطباعة و النشر.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، *پیام قرآن دوره دوم: اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه امام

علی بن ابی طالب علیه السلام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی